



پنج عامل اصلی گرایش افراد به سمت فرقه‌های انحرافی

توسعه فرقه‌گرایی در جامعه ایران با هر انگیزه و هدفی، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که فرهنگ اسلامی-ایرانی را تهدید می‌کند و غفلت از این مسئله می‌تواند نتایج جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

توسعه فرقه‌گرایی در جامعه ایران با هر انگیزه و هدفی، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که فرهنگ اسلامی-ایرانی را تهدید می‌کند و غفلت از این مسئله می‌تواند نتایج جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

خبرگزاری مهر - گروه دین و آئین-مصطفی شاکری: امروزه توسعه دامنه ابعاد مادی در زندگی جوامع مدرن انسان زمانه ما، نتوانسته از میزان احساس نیاز ریشه دار و همیشگی او به دین و معنویت خواهی بکاهد و اکنون چند دهه ای است که به اقتضای بازار گرم تقاضای معنویت جویی، طرح مباحث عرفانی و معنوی به شدت گسترش پیدا کرده است و سبب ظهور فرقه‌ها و عرفان‌های کاذب و سکولار شده است. این در حالی است که در دنیای کنونی، هرروزه بر قدرت فرقه‌ها یا کیش‌ها افزوده می‌شود. در جامعه ما نیز، به رغم محدودیت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی در رابطه با فعالیت فرقه‌ها، آنها به طور خزنده و خاموش در لایه‌های پنهان جامعه در حال فعالیت هستند. بر این اساس می‌توان ادعا کرد توسعه فرقه‌گرایی در جامعه ایران با هر انگیزه و هدفی، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که فرهنگ اسلامی و ایرانی ما را تهدید می‌کند و غفلت از این مسئله می‌تواند نتایج جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. بی‌گمان اولین قدم برای علاج این آسیب، شناخت صحیح و واقع‌گرایانه از انواع فرقه‌ها و مختصات هر کدام است. به همین خاطر در سلسله‌گفت‌وگوهای «هزارتوی فرقه» به بررسی کلیات فرقه‌گرایی و شیوه کار آنها و همچنین مختصات مهم‌ترین فرقه‌های فعال در کشورمان خواهیم پرداخت.

در نخستین گفت‌وگو حجت الاسلام علیرضا روزبهانی، مدیر گروه نقد فرق انحرافی مرکز تخصصی کلام و ادیان حوزه علمیه و مدیر مؤسسه مطالعات فرقه‌شناسی معراج به تبیین تقسیم‌بندی فرقه‌ها، عوامل ظهور و بروز آنها، شیوه جذب افراد به آنها و مسائلی از این دست پرداخته است. متن گفت‌وگو از نظراتان می‌گذرد؛

* به عنوان سوال نخست، اگر بخواهید دسته‌بندی از فرقه‌های نوظهور ارائه دهید، از نظر شما این فرقه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

فرقه‌ها را می‌توان از مناظر مختلف و جهات ارزیابی کرد و آنها را به انواع مختلف تقسیم کرد. یکی از جهات، جهت اعتقادی است که فرقه‌ها از این نظر به چند بخش تقسیم می‌شوند: فرقه‌هایی که منتسب به یک دیانت هستند؛ مثل فرقه وهابیت که منتسب به مذهب اهل تسنن است یا فرقه باییت در مرحله اولیه یا فرقه شیخیه که به مذهب تشیع و دین اسلام منتسب می‌شود. برخی فرقه‌ها هم مستقل هستند و از آغاز کار یک راه مجزایی را برای خودشان انتخاب کردند؛ مثل فرقه باییت که مستقل از اسلام عمل می‌کنند و احکام و عقایدش متفاوت است. حالا اینکه چقدر مینا دارد بحث دیگری است ولی اینکه تلاش کرده متفاوت باشد او را در زمره فرقه‌هایی قرار می‌دهد که مستقل از ادیان قبلی هستند.

از جهات سیاسی هم فرقه‌ها به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. البته ذات همه فرقه‌ها سیاسی است ولی برخی فرقه‌ها به طور علنی رفتارها سیاسی از خودشان بروز می‌دهند ولی برخی فرقه‌ها ترجیح می‌دهند در حاشیه باشند و در اجتماع حضور نداشته باشند و از سیاست هم کناره می‌گیرند؛ مثل فرقه‌های عزلت‌گرایی که در نقاط مختلف دنیا حضور دارند و گروه‌های مختلفی در این زمینه فعالند.

فرقه‌ها از نظر اقتصادی هم قابل تقسیم‌بندی هستند. برخی فرقه‌ها به صورت جدی و صریح در عرصه‌های اقتصادی ورود می‌کنند ولی برخی فرقه‌ها سعی می‌کنند حداقل به صورت ظاهری نمای متفاوتی از خودشان بروز دهند.

با تمام این حرف‌هایی که زده شد واقعاً تقسیم‌بندی کردن فرقه‌ها کار مشکلی است. به دلیل اینکه فرقه‌ها بر اساس یک مبنا و معیار مشخصی عمل نمی‌کنند و بر اساس دیدگاه‌های رهبران خود که متأثر از شرایط زمانی و مکانی است عمل می‌کنند؛ لذا ممکن است در یک مقطع زمانی ادعایی داشته باشند و بگویند ما این رفتار را انجام می‌دهیم یا انجام نمی‌دهیم و در مقطعی دیگر کاملاً عکس آن عمل کنند؛ یعنی در یک بستر زمانی و مکانی کاری را انجام بدهند و در یک بستر زمانی و مکانی یک کار دیگر انجام دهند. لذا به رغم اینکه فرقه‌ها قابل تقسیم‌بندی هستند اما این تقسیم‌بندی‌ها نمی‌تواند چندان پایدار و دقیق باشد.

*به نظر شما تکثر فرقه ها یک امری طبیعی و نتیجه اختلاف سلاقی و اقتضانات جوامع بشری است یا یک امر برساخته است و افرادی مغرضانه این اقدام را انجام می دهند؟

دقیقاً هر دو جاری است؛ یعنی برخی فرقه ها به دلیل اختلاف سلیقه ها شکل می گیرد. مثلاً بعد از مرگ شوقی افندی اختلاف نظری که بین ادیان امرالله و میسون ریمی اتفاق افتاد بهائیان را به دو دسته بهائیان بیت العدلی و بهائیان ارتودوکس تقسیم کرد. این امر ناشی از اختلاف نظری بود که در تعیین ولی امر داشتند. در عین حال برساختگی و نقش آفرینی برخی جریانها در تکثر فرقه ها هم امری کاملاً بدیهی است و اتفاق افتاده است. اگر دوران مشروطیت و دوران قبل از مشروطیت نگاه کنید دولت انگلیس در ایجاد خیلی از فرقه های صوفیه در ایران و تکثیر آنها برای تضعیف نهاد مرجعیت دینی اقدام می کند. این امر با حمایت از جریانها صوفیه و بهائیت و شیخیه و حمایت از جریان اسماعیلیه اتفاق افتاد. فرقه اسماعیلیه از دوران حسن صباح در یک کمای تاریخی طولانی مدت فرو رفته بود و هرچند پیروانی داشت اما خیلی هیجان و خلجانی در اجتماع نداشت اما در دوران قاجاریه یکباره این جریان پا گرفت و بعد علیه دولت مرکزی قیام می کنند و مورد حمایت صریح دولت انگلستان قرار می گیرند تا جایی که پیشوای آنها یعنی آقا خان از سوی دولت انگلستان لقب پرنس می گیرد. این نشان دهنده این است که نقش آفرینی دولت های مختلف و جریانها مختلف در تکثر فرقه ها یک امر کاملاً بدیهی است و اتفاق افتاده است.

*معمولاً یک تقسیم بندی که انجام می شود این است که گفته می شود برخی فرقه ها انحرافی هستند ولی در خصوص برخی دیگر این عنوان به کار نمی رود. به نظر شما ملاک تمایز بین فرقه های انحرافی و غیر انحرافی چیست؛ یعنی چطور می شود یک فرقه را انحرافی قلمداد می کنیم؟

اولاً ما در تعریف کلمه فرقه باید دقت داشته باشیم که کلمه فرقه چه معنایی دارد. اگر فرقه را به معنای مذهب بگیریم و بگوییم فرقه نوعی برداشت از متون و منابع دینی است، بله برخی فرقه ها می توانند انحرافی باشند ولی برخی فرقه ها غیر انحرافی باشند اما اگر ما فرقه را در یک نگاه دیگری بررسی کنیم که نگاه جامعه شناختی باشد، یعنی فرقه را به عنوان جریانی با سه مؤلفه ساختار، سرکرده و تشکیلات در نظر بگیریم جمع فرقه ها انحرافی هستند یعنی ما فرقه غیر انحرافی نداریم چون این فرقه ها بر اساس شسست و شوی مغزها و انحراف ذهن مردم شکل می گیرند. وقتی یک فرقه در یک جامعه شکل می گیرد کار خودش را با فریب پیش می برد. فرد پیرو و وابسته به یک جریان فرقه ای فریب آن فرقه را خورده است لذا این امر نمی تواند در یک مسیر صحیح اتفاق بیفتد و قطعاً در یک مسیر انحرافی رخ می دهد.

وقتی یک فرقه در یک جامعه شکل می گیرد کار خودش را با فریب پیش می برد. فرد پیرو و وابسته به یک جریان فرقه ای فریب آن فرقه را خورده است لذا این امر نمی تواند در یک مسیر صحیح اتفاق بیفتد و قطعاً در یک مسیر انحرافی رخ می دهد

با این حال اگر ما با مبنای سنتی فرقه ها را تقسیم بندی کنیم و بگوییم فرقه ها یکسری جریانها مذهبی هستند که بر اساس برداشت ها و تلقی هایی که از منابع دینی داشتند شکل گرفتند ممکن است در بین آنها شاهد فرقه های غیر انحرافی هم باشیم. البته در این صورت هم نمی توان گفت این فرقه ها صد درصد غیر انحرافی است ولی انگیزه انحرافی در تأسیس اینها کمتر دخیل بوده است.

* به نظر شما چطور می شود در یک جامعه ای یا در یک کشوری افراد به سوی برخی فرقه ها گرایش پیدا می کنند. مثلاً در برخی کشورها فرقه هایی حتی مثل شیطان پرستی ترویج می شوند. به نظر شما این امر ناشی از تبلیغات است یا ناشی از اقتضانات جامعه است؟

ببینید، فرقه گرایی عوامل متعددی دارد. به علت پیچیدگی خود فرقه اگر ما بخواهیم نگاهی به فرقه گرایی و فرقه سازی داشته باشیم می توان دلایل متعددی برای این امر در نظر گرفت. یک بخش انگیزه هایی است که مدعیان فرقه ها دارند و یک بخش گرایش هایی است که از طرف مریدان اتفاق افتاده است. چون سوال شما بیشتر ناظر به انگیزه هایی است که افراد را به سوی فرقه ها سوق می دهد باید عرض کنم در این زمینه عوامل مختلفی وجود دارد.

یکی وراثت است. برخی افراد در خانواده پیروان یک فرقه متولد می شوند و طبیعتاً به سمت اندیشه های خانوادگی حرکت می کنند. کسی که بهایی زاده است بهایی می شود، کسی که مسیحی زاده است مسیحی می شود، کسی که یهودی زاده است یهودی می شود. یکی دیگر از عوامل، تأمین نیاز است یعنی نیازهایی که در جامعه وجود دارد و افراد برای تأمین آن نیازها به هر دری می زنند. یکی از آن درها، در فرقه ها است. افراد برای تأمین نیازهایشان به سوی فرقه ها می روند و از این طریق ممکن است نیازهای مادی شأن تأمین شود. خب برخی فرقه ها منابع مالی دارند و از این منابع مالی برای جذب افراد استفاده می کنند. یکی دیگر از نیازها نیازهای غریزی است. به علت اینکه مشکلاتی در بحث ازدواج وجود دارد افراد برای تأمین این بخش از نیازهایشان جذب فرقه ها می شوند. مثلاً مقررات دینی اجازه هر گونه ارتباطی را نمی دهد و برخی افراد هم در تأمین نیازهای

جنسی دچار مشکلاتی هستند. در این شرایط، فرقه‌ها اجازه این روابط را می‌دهند. مثلاً برخی عرفان‌ها تأمین نیاز جنسی را از خواسته‌های اصلی پرورش روح می‌دانند یعنی یکی از عوامل اصلی پرورش روح، تأمین نیاز جنسی است. به عنوان مثال «اوشو» کتابی با نام «از سکس تا فراآگاهی» دارد. این نوع نگاه باعث جذب خیلی از افراد می‌شود.

یکی دیگر از عوامل، درک نادرست از دین است. به علت اینکه در تعریفی که از دین در جامعه ارائه شده نارسایی‌هایی وجود دارد، یک درک نادرست از دین ایجاد می‌شود. مثلاً صدا و سیما برنامه‌ای با نام «شاید برای شما اتفاق بیفتد» یا برنامه «کلید اسرار» پخش می‌کند. شاید این برنامه‌ها در نگاه اول خیلی عادی به نظر برسد و تصور شود پیام این برنامه‌ها این است اگر مردم کار خوب کنند نتایج خوب می‌بینند و اگر کار بدی کنند نتایج بدی می‌بینند اما این برنامه‌ها ذهن افراد را برای فریفتگی و درک غلط از دین آماده می‌کند. مثلاً در همین قضیه کرونا خیلی‌ها ادعا کردند دین شکسته خورده است چون نمی‌تواند انسان‌ها را شفا بدهد. خب مگر دین قرار است انسان‌ها را شفا بدهد؟ دین برای شفای جسمی نیست. این چه انتظاری است که از دین دارید؟ این همان درک نادرست از دین است که در جامعه وجود دارد و موجب می‌شود فریفتگی و خرافه‌گرایی اتفاق بیفتد.

خود خرافه‌گرایی انواع مختلفی دارد و از دلایل مهم پیوستگی به فرقه‌ها است. فرقه‌ها داعیه ثروت دارند، داعیه موفقیت دارند، داعیه آگاهی از آینده و درمان بیماری و ... دارند این امر باعث می‌شود افراد به سمت خرافه‌گرایی‌هایی که فرقه‌ها آنها را ترویج می‌کنند سوق پیدا کنند.

نکته بعدی تنوع طلبی است. جوانان ما گاهی به واسطه آداب و رسوم که در فرقه‌ها وجود دارد یا اینکه دوستانشان در فرقه‌ها حضور دارند به سمت این فرقه‌ها گرایش پیدا می‌کنند. مثلاً ما شاهد هستیم افرادی که جذب فرقه‌های دراپش می‌شوند از یک صنف خاص هستند. مثلاً می‌بینم افراد شاغل در یک صنف یا یک شغل به سمت یک فرقه حرکت می‌کنند و بالای وسایل نقلیه شأن علائم فرقه‌ای نصب می‌کنند، در مغازه شأن علائم فرقه‌ای نصب می‌کنند. علت این امر همان، هم صنف بودند و همگرا بودن با یک بخش از جامعه است که آنها را به سمت فرقه‌ها سوق می‌دهد.

یکی دیگر از عوامل، احساس اجبار قهری است. افرادی که از جامعه طرد شدند و جایی نیست که اینها را جذب کند تنها پناهگاهی که برای خودشان می‌بینند پناه بردن به فرقه‌ها است. مثال این مورد زنان خیابانی است. به علت فرهنگی که ما داریم و فحشاء در نظرها امری شنیع است، این افراد را از جامعه طرد می‌کنیم ولی این امر تبعاتی دارد که باید سعی کنیم آن را رفع کنیم. ولگردها و افراد بی‌خانمان هم مثال دیگر این مورد است. پس ما در گرایش افراد به سمت فرقه‌ها مقصرهای زیادی داریم؛ از نهاد رسمی ترویج دین گرفته تا مشکلات اجتماعی. همه باید عملکرد خودشان را بازبایی کنند تا بتوانند راه حل مناسبی برای این امر پیدا کنند.

*به عنوان سوال آخر، هر فرقه‌ای برای اینکه به حیات خودش ادامه دهد لازم دارد ذهن مخاطبان خودشان را کنترل کند و مدیریت ذهن داشته باشد. لطفاً به چند نمونه از راهکارهایی که فرقه‌ها برای کنترل ذهن مخاطبان خودشان دارند و بین فرقه‌ها متداول است اشاره بفرمائید.

فرقه‌ها اینها را برای اینکه یک فرد را دچار تحول کنند و او را به پذیرش خودشان وادار کنند به اشکال مختلف ورود می‌کنند؛ از لفاظی و سخن‌وری گرفته یعنی با صغری، کبری چیدن‌های زیبا سعی می‌کنند افراد را جذب بکنند. همچنین با تفسیر به رأی منابع دینی مورد اعتقاد فرد سعی می‌کنند افراد را جذب کنند؛ مثلاً وقتی طرف مسلمان است با تفسیر به رأی آیات و روایات او را به سمت اندیشه‌های خودشان می‌کشانند. من در یک گزارشی دیدم فردی افراد را با آیات قرآن به سمت مسیحیت تبشیری سوق می‌دهد در حالی که مسیحیت تبشیری هیچ اعتقادی به قرآن ندارد.

تشویق به شهوات و تأمین نیازهای شهوانی و تطمیع افراد مواردی دیگر از این راه‌ها است. همچنین شخصیت‌دهی کاذب به افراد یک راه دیگر برای کنترل ذهن افراد است. شخصیت‌دهی کاذب به این نحو است که می‌گویند شما در مسیر هدایت قرار دارید و اگر در این مسیر قرار گرفتید چه جایگاهی دارید و ...؛ لذا اینها را به عقل و دانش و خرد دروغین یا امور الهی و معنوی دعوت می‌کنند که در نهایت منجر به مدیریت ذهن اینها می‌شود.

ناگفته نماند مدیریت ذهن در فرقه‌ها یک امر خاصی است یعنی همانطور که هر دارو برای یک بیمار مشخص است و ممکن است وقتی دو نفر با یک بیماری نزد پزشک می‌روند، پزشک به آنها دو نسخه متفاوت بدهد، در فرقه‌ها هم برای کنترل ذهن افراد راه‌های مختلفی وجود دارد و این طور نیست که یک فرقه ذهن همه افراد را با یک روش مدیریت کند بلکه بر اساس ظرفیت‌های ذهنی و مدل فکری و رفتاری، برای فرد نسخه‌های مجزایی پیچیده می‌شود.